جریان ترجمه اشعار حافظ در اتریش و تأثیر آن بر ادبیات آلمانی‌زبان(ویراست اول)

۱. درآمد: یک ترجمه که جهان ادب را تغییر داد

در کل تاریخ روابط فرهنگی و فکری میان ایران و جهان غرب، کمتر رویدادی به اندازه ترجمه دیوان حافظ توسط مستشرق و دیپلمات اتریشی، **یوزف فون هامر-پورگشتال (Joseph von Hammer-Purgstall)** در سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳، تأثیری چنین ژرف، ساختارآفرین و پایدار بر جای گذاشته است. این اثر که به عنوان نخستین ترجمه کامل دیوان لسان‌الغیب به یک زبان اروپایی شناخته می‌شود، مانیفستِ یک دگرگونی بزرگ ادبی شد.

این ترجمه مستقیماً به دست یوهان ولفگانگ فون گوته رسید و منبع الهام اصلی او در خلق شاهکار دوران پیری‌اش، یعنی **«دیوان غربی-شرقی» (West-östlicher Divan)** در سال ۱۸۱۹ شد. این اتفاق، موجی توفنده از حافظ‌گرایی و شیفتگی به شعر فارسی را در میان ادیبان، فیلسوفان و شاعران آلمانی‌زبان قرن نوزدهم پدید آورد. متفکرانی چون فریدریش نیچه و گئورگ ویلهلم فریدریش هگل تحت تأثیر این موج قرار گرفتند. نیچه در نوشته‌هایش حافظ را به عنوان نمونه اعلای «آزاده‌اندیشی» و شادمانی شرقی ستود.

فهم درست این جریان بنیادین و ریشه دار، مستلزم یک ارزیابی دوگانه و منصفانه است: از یک سو باید به عظمت و اهمیت تاریخ‌ساز این انتقال فرهنگی اعتراف کرد و از سوی دیگر، باید ضعف‌های ساختاری، فیلولوژیک و زیباشناختی آن را در ترازوی نقد علمی سنجید.[۱]

۲. هامر-پورگشتال: بازیگر دوگانه در تلاقی دیپلماسی و فیلولوژی

یوزف فون هامر-پورگشتال، زاده‌ی شهر گراتس اتریش و پرورده‌ی آکادمی زبان‌های شرقی وین، نمونه عالی یک محقق-دیپلمات در عصر مدرن بود. او کار طاقت‌فرسای ترجمه دیوان حافظ را در سال ۱۷۹۹ در زمان مأموریتش در استانبول آغاز کرد؛ تلاشی که ۱۴ سال پیش از انتشار نهایی کتاب کلید خورده بود.

نسخه نهایی آن که ساختاری دایره‌المعارفی داشت، ۵۷۶ غزل، ۶ مثنوی، ۲ قصیده، ۴۴ قطعه و ۷۲ رباعی را در بر می‌گرفت و در دو مجلد توسط ناشر معتبر آن عصر، **کوتا (Cotta)** در اشتوتگارت و توبینگن به زیور طبع آراسته شد.[۱]

آشفتگی متنی و تفاوت فاحش در تعداد غزل های نسخه های مختلف دیوان حافظ در قرن نوزدهم و نبود یک تصحیح انتقادی واحد، بزرگ‌ترین چالش پیش روی مستشرقان بود. نسخه پایه‌ای که هامر در استانبول یافت، در واقع یک نسخه خطی عثمانی شامل ۵۷۶ غزل، همراه با شرح «سودی بسنوی» (شارح نامدار بوسنیایی قرن هفدهم)، بود. سودی با نگاهی ساختارگرایانه و فیلولوژیک، ابیات الحاقی را حذف کرده بود؛ نسخه کلکته که در هندوستان (۱۷۹۱) به عنوان نخستین چاپ سنگی دیوان حافظ در جهان منتشر شد، دربرگیرنده ی ۷۲۵ غزل و به شدت آشفته بود. این نسخه شامل اشعار الحاقی فراوانی بود که از حوزه ادبی شبه‌قاره وارد دیوان شده بودند. نسخه بروکهاوس که بعدها در آلمان توسط هرمان بروکهاوس منتشر شد، با ۶۹۲ غزل، تلاش کرد بین متون شرقی و شرح سودی تعادل برقرار کند، اما باز هم حجم بسیار بیشتری نسبت به نسخه هامر داشت.

چالش‌های متنی و نقد علمی ترجمه هامر

ارزیابی آکادمیک از این اثر در دهه‌های بعد هرگز یکپارچه و تماماً ستایش‌آمیز نبود. دانشمندانی چون **هانس رابرت رومر (Hans Robert Roemer)** در پژوهش‌های خود به خطاها، کج‌فهمی‌ها و ناهماهنگی‌های فاحش فیلولوژیک در کار هامر اشاره کرده‌اند.[۲]

از نظر روش‌شناسی ترجمه، بزرگ‌ترین نقد به هامر این است که او غزل حافظ را به نثری موزون یا نظمی رها از عروض کلاسیک تبدیل کرد. این روش شناسی اگرچه متن را برای خواننده اروپایی روان و فهم‌پذیر می‌ساخت، اما موسیقی درونی، طنین قافیه‌ها و جادوی ساختاری غزل حافظ را به کل نابود می‌کرد.

علاوه بر این، استعاره‌های چندلایه و عرفانی-زمینی حافظ (مانند می، ساقی، معشوق و پیر مغان) در کار هامر دچار دوقطبی شدیدی شدند: او یا آن‌ها را به صورت کاملاً تحت‌اللفظی و مادی ترجمه می‌کرد و یا با افزودن پانویس‌های طولانی و توضیحات اضافی، ابهام زیباشناختی و رندانه‌ی شعر حافظ را کمرنگ می‌ساخت.[۲]

۳. گوته و حافظ: زایش «ادبیات جهانی» از دل یک ترجمه معیوب

با وجود تمام ایرادهای فیلولوژیک، ترجمه ی هامر واجد چنان پویایی و اصالتی بود که توانست بزرگ‌ترین ذهن ادبی آلمان را دگرگون کند. در سال ۱۸۱۴، گوته‌ی ۶۵ ساله که در دوران فترت و ناامیدی ادبی خود به سر می‌برد، نسخه ترجمه هامر را به دست آورد و مطالعه کرد. این مواجهه برای او یک مکاشفه روحی بود. گوته چنان شباهت و قرابت

عمیقی میان جهان‌بینی خود و حافظ یافت که در یادداشت‌هایش او را رسماً **«برادر دوقلوی» (Zwillingsbruder)** خود نامید.[۳]

حاصل این غلیان روحی، انتشار مجموعه عظیم **«دیوان غربی-شرقی» (West-östlicher Divan)** در سال ۱۸۱۹ بود. این اثر که بزرگ‌ترین دیوان شعری گوته به شمار می‌رود، در ۱۲ کتاب (نظیر مغنی‌نامه، حافظ‌نامه، عشق‌نامه و...) سازماندهی شده است و ساختار و جوهر آن آگاهانه از سنت دیوان‌پروری شعر فارسی الهام گرفته است.

نکته بسیار مهم پژوهشی: آنچه در سال ۲۰۰۱ توسط یونسکو در آرشیو گوته-شیلر در وایمار در فهرست **«حافظه جهانی» (Memory of the World)** به ثبت رسید، دقیقاً دست‌نوشته‌های اصلی، فیش‌های تحقیقاتی و اتوگراف‌های گوته در جریان خلق این دیوان است، نه خودِ کتاب چاپی به عنوان یک اثر مستقل.[۴]

٤. موج حافظ‌گرایی: دامنه‌ای از وین تا ماساچوست

موجی که هامر در وین آغاز کرد و گوته در وایمار به آن رسمیت بخشید، به سرعت به یک کلان‌جریان ادبی در اروپا تبدیل شد. طبق آمارهای کتاب‌شناختی استخراج‌شده از مرجع جامع *Gesamtverzeichnis des deutschsprachigen Schrifttums*، تنها در بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۸۰ میلادی، **نه ترجمه مستقل و کامل یا برگزیده دیگر** از دیوان حافظ به زبان آلمانی منتشر شد که نشان‌دهنده یک جریان پویا و رقابتی در حافظ‌پژوهی است.[۵]

در صدر این جریان، فریدریش روکرت با رویکردی فنی تلاش کرد عروض و قوافی غزل را بازآفرینی و وارد زبان آلمانی کند. پس از او، وینزنز روزنزوایگ فون شوانائو (Vinzenz Rosenzweig von Schwannau)، دیپلمات و مترجم برآمده از ساختار امپراتوری هابسبورگ، گام علمی بزرگی برداشت. او در سال‌های ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۴ دقیق‌ترین، منقح‌ترین و وفادارترین ترجمه سه‌جلدی دوزبانه از حافظ را در چاپخانه دولتی وین منتشر کرد که از نظر انطباق با متن اصلی، بر کار هامر پیشی گرفت.

دامنه این اثرگذاری به حوزه فلسفه و قاره‌های دیگر نیز گسترش یافت؛ فریدریش نیچه حافظ را نمونه عالی «آزاده‌اندیشی»، رندی و ستایشگرِ مقتدر هستی می‌دانست و در اشعار خود بارها او را ستود. همچنین، رالف والدو امرسون، متفکر متعالی‌گرای آمریکایی، در سال ۱۸۳۸ در ماساچوست از طریق دیوان غربی-شرقی گوته با حافظ آشنا

شد و دست به ترجمه اشعار او از آلمانی به انگلیسی زد؛ هجرتی ادبی که نشان می‌دهد جریان‌سازی فرهنگی برخاسته از وین، مرزهای اقیانوس اطلس را نیز درنوردیدند.[۶]

۵. جمع بندی: حافظ در اتریش معاصر: دیپلماسی فرهنگی و چشم اندازهای پژوهشی

در اتریش امروز، حافظ شیرازی دیگر یک نام تاریخی صرف نیست، بلکه به عنوان کلیدی‌ترین نماد گفتگوی بین‌فرهنگی و دیپلماسی ادبی میان ایران و اروپا عمل می‌کند. نشست‌ها و همایش‌های متعددی با محوریت خوانش تطبیقی «حافظ و گوته» در فضاهای فرهنگی وین برقرار است تا این پویایی را حفظ کند.

در همین راستا و به عنوان یک گام بلند در جهت نوسازی این روابط، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اتریش در **سال ۲۰۲۶ میلادی**، سمیناری تخصصی و بین‌المللی را با عنوان **«حافظ و هامر-پورگشتال»** در وین برگزار کرد. ویژگی متمایز این سمینار، قرارگیری آن تحت نظارت علمی مستقیم **پروفسور رودیگر لولکر (Rüdiger Lohlker)**، استاد برجسته و نام‌آشنای مطالعات اسلامی و شرق‌شناسی دانشگاه وین بود.

این رویداد با اتکا به رویکردی انتقادی و فرارشته‌ای، گره‌های فیلولوژیک (زبان‌شناسی تاریخی) در ترجمه‌های قرن نوزدهم را بازخوانی و واکاوی کرد. دستاوردهای علمی و متون مرجع حاصل از این نشست، بستری ارزشمند و راهنما برای نسل جدید ایران‌شناسان و مترجمان قلمرو زبان آلمانی فراهم می‌آورد؛ جریانی که می‌تواند مسیر پایه‌گذاری‌شده توسط هامر-پورگشتال را در مداری علمی‌تر، منسجم‌تر و پایدارتر تداوم بخشد.

منابع و مآخذ:

- [1]. *Encyclopaedia Iranica*. (2012). "Hafez xi. Translations of Hafez in German". Online Edition, available at: iranicaonline.org/articles/hafez-xi.
- [2]. Roemer, Hans Robert. (1951). "Probleme der Hafizforschung und der Stand ihrer Lösung". *In: Akademie der Wissenschaften und der Literatur*. Mainz. (Ref: Meshkati, N., 2009, University of Waterloo).
- [3]. Filkins, Peter. (2020). "The Race for Hafiz: Scholarly and Popular Translations at the Fin de Siècle". *Academia.edu Research Papers*.
- [4]. *Encyclopaedia Iranica*. (2012). "Hammer-Purgstall, Joseph Freiherr von". Online Edition, available at: iranicaonline.org/articles/hammer-purgstall. [Note on UNESCO's Memory of the World Register for Goethe's Autographs, 2001].
- [5]. Schmuck, Hilmar & Gorzny, Willi. (1982). *Gesamtverzeichnis des deutschsprachigen Schrifttums (GV), 1700–1910*. Band 53. München: K. G. Saur. S. 181–182.
- [6]. Emerson, Ralph Waldo. (1858). "Persian Poetry". *Atlantic Monthly*, Vol. I, No. VI, pp. 724–734. (Ref: Contextualized in Filkins 2020).